

مقدمه

اقتصاد ایران در گام دوم چهل ساله خود نیازمند تحول ساختاری به منظور بهبود بستر اجرای سیاست‌های اقتصادی (سیاست‌های پولی، ارزی، مالی و رفتاری) است. مراد از تحول ساختاری، تحول در نظام یا سازماندهی اقتصادی مشتمل بر تغییر در سازمان‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی و ابزارهای سیاستی است. مهم‌ترین محورهای این تحول شامل تحول در ساختار سیاست‌گذاری اقتصادی، ساختار حکمرانی داده، ساختار تأمین مالی، ساختار مالیاتی-حمایتی و ساختار بودجه‌ریزی می‌باشد. تحول ساختاری هویتی می‌ان مدت و بلندمدت دارد و در افق چهل ساله در قالب ۸ برنامه توسعه (برنامه هفتم تا سیزدهم) تا سال ۱۴۴۳ مطرح می‌شود. پژوهشکده امور اقتصادی قصد دارد تا در قالب همایش «اقتصاد ایران؛ تحولات ساختاری در گام دوم انقلاب اسلامی»، این ۵ محور را مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور، پیش نشست‌های عملی تخصصی با حضور اساتید، خبرگان، مدیران و صاحب‌نظران هر حوزه برگزار می‌شود که نشست حاضر به موضوع «اصلاحات ساختاری در نظام بانکی» اختصاص دارد.

پرفسور درخشان طی یادداشتی که با عنوان «اصلاحات ساختاری در نظام بانکی» منتشر کردند، به ارائه آخرین دیدگاه‌های خود به منظور حرکت به سمت حل مشکلات اقتصادی کشور پرداختند. ایشان در این یادداشت، گام اول حل مشکلات اقتصادی کشور را اصلاحات ساختاری در نظام بانکی دانسته و با بیان چهار راهبرد، جزئیات این گام را بیان می‌کنند.

گام اول در حل مشکلات اقتصادی کشور:

اصلاحات ساختاری در نظام بانکی

مسعود درخشان - ۱۴ فروردین ۱۴۰۲

اصلاحات اقتصادی در بستر ساختارهای موجود یا اصلاح ساختارها؟

اگر کسانی چنین می‌پندارند که با حفظ ساختارهای فعلی می‌توان مشکلات اقتصادی کشور را حل و فصل کرد و تورم لجام گسیخته و کاهش ارزش پول ملی را مهار کرد و اقتصاد ملی را در مسیر رشد تولید و اشتغال‌زایی قرار داد و مانع از رشد روزافزون شکاف طبقاتی شد سخت در اشتباه‌اند. اندیشه‌ی این کسان به زحمت اصلاح‌پذیر است زیرا که آگاهانه چشم بر این حقیقت بسته‌اند که سیاست‌های اقتصادی که قبل از انقلاب اسلامی رایج بود و بعد از جنگ تحمیلی با دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به شدت تقویت شد و تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد علت نابسامانی‌های اقتصادی بوده است.

از این رو حل مشکلات اقتصادی کشور مستلزم تغییرات اساسی در نگرش دولتمردان و کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی است. تلاش برای یافتن راهکارهایی برای خروج از آشفتگی‌های اقتصادی با حفظ ساختارهای اقتصادی موجود قطعاً با شکست مواجه خواهد شد زیرا همه‌ی مسائل حل نشده‌ی ما در حوزه اقتصاد حاصل همین ساختارها بوده و هست. را اصلاح کند.

اقتصاد ایران؛ تحولات ساختاری در گام دوم انقلاب

مستقیماً در رابطه با منافع ملی و تأمین امنیت اقتصادی و زمینه‌سازی برای رشد بخش خصوصی تعریف شده‌اند. حاصل آنکه برای خروج از بحران‌های اقتصادی ضروری است که فقط یک بانک دولتی داشته باشیم.

دلیل چهارم: آنان که دلایل پیش گفته را قبول ندارند آیا می‌توانند موردی را نشان دهند که وجود بانک‌های خصوصی از یکسو و تعدد بانک‌های دولتی از سوی دیگر توانسته باشد گره‌ای از مشکلات اساسی اقتصادی کشور را باز کند که در فقدان بانک‌های خصوصی و فقدان تعدد در بانک‌های دولتی آن مشکلات همچنان باقی می‌ماند؟

دستاوردهای راهبرد اول

۱. با انحلال و ادغام و یکپارچه شدن همه‌ی بانک‌ها دیگر ضرورتی به وجود بانک مرکزی نخواهد بود.
۲. بانک ملی جمهوری اسلامی ایران به مثابه تنها بانک در کشور اعلام می‌کند که نه ربا می‌دهد و نه ربا می‌گیرد. بدین ترتیب معضل ربا در نظام پولی و بانکی جمهوری اسلامی ایران برای نخستین بار حل خواهد شد.
۳. مسائل بسیار زیادی از جمله مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها و بازار بین بانکی و معضلات ناشی از معاملات بین بانکی و ربا بین بانکی برای همیشه موضوعاً منتفی خواهد شد.
۴. پیامدهای خلق پول و حجم نقدینگی بر رشد تورم و کاهش ارزش پول ملی و افزایش شکاف طبقاتی در اقتصاد ملی دیگر مطرح نخواهد بود.
۵. انحلال بانک‌های خصوصی و ادغام همه‌ی بانک‌ها در بانک واحد را می‌توان صدور بانکداری اسلامی به سایر کشورهای اسلامی به معنای دقیق کلمه تعبیر کرد. وجود بانک‌های متعدد خصوصی در کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای ثروتمند نفتی ابزاری برای حضور سلطه جویان غربی در این کشورهاست. تحولات ساختاری در نظام بانکی در کشور ما موجب می‌شود که نیروهای انقلابی در سایر کشورهای

راهبرد اول: تأسیس «بانک ملی جمهوری اسلامی» با ادغام همه‌ی بانک‌های خصوصی و دولتی

انحلال بانک‌های خصوصی و ادغام آنها در بانک‌های دولتی و سپس ادغام بانک‌های دولتی در یک و فقط یک بانک راهبرد اول برای اصلاحات ساختاری در اقتصاد کشور است. تنها بدین وسیله می‌توان اولاً ربا را به صورت اساسی از اقتصاد ملی حذف کرد و ثانیاً تورم را به نحو صحیح مدیریت کرد و ثالثاً سرمایه‌گذاری و تولید ملی را در راستای استقلال اقتصادی و بهبود معیشت توده‌های مردم رشد و توسعه داد.

دلیل اول: به لحاظ میدانی می‌توان نشان داد که تأسیس و عملکرد بانک‌های خصوصی نقش مثبتی در تحقق استقلال اقتصادی و اقتصاد مقاومتی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و رونق اشتغال و تقویت تولید ملی و کاهش سطح عمومی قیمت‌ها و حفظ ارزش پول ملی و کاهش شکاف طبقاتی و بهبود معیشت محرومان ایفا نکرده است. عکس این قضیه صادق است زیرا شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد عملکرد بانک‌های خصوصی آثار مخربی بر همه‌ی ابعاد اقتصاد ملی داشته است.

دلیل دوم: به لحاظ نظری می‌توان نشان داد که چون خصلت ذاتی بانک‌های خصوصی سودآوری است پس اساساً قادر نیستند تأمین منافع ملی را در عملیات بانکی مد نظر قرار دهند. تصدیق می‌کنیم که سودآوری همواره قویترین انگیزه برای بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی است اما این قاعده را مطلقاً نمی‌توان برای فعالیت‌هایی مانند بانکداری که متکفل حفظ و امنیت کل نظام است تعمیم داد. بنابراین مفاهیمی همچون اصول بازارهای آزاد و رقابتی که برای فعالیت بخش خصوصی تعریف می‌شود در مورد بانکداری و یا هر نوع فعالیت تولیدی و خدماتی دیگر که بر ساختار و عملکرد نظام‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار است صادق نیست.

دلیل سوم: استدلال پیش گفته برای تعدد بانک‌های دولتی نیز صادق است. هیچ دلیل اقتصادی و مالی و پولی وجود ندارد که نشان دهد تعدد بانک‌های دولتی می‌تواند موجبات تثبیت و پیشرفت و استقلال و مقاوم سازی اقتصاد ملی را فراهم کند. بانک‌های دولتی را نمی‌توان در بستر بازارهای آزاد و رقابتی تعریف کرد که لازمه‌ی رشد بخش خصوصی است صرفاً بدین دلیل که بانک‌های دولتی

اقتصاد ایران؛ تحولات ساختاری در گام دوم انقلاب

توسعه یافت. بعد از انقلاب اسلامی این سنت باطل نه تنها ادامه یافت بلکه معاملات سکه به ابزاری برای سفته‌بازی و سودجویی تبدیل شد و کار تا جایی پیش رفت که هم‌اکنون تالار معاملات سکه رسماً راه اندازی شده است. مقامات پولی و مالی کشور کوچکترین توجهی به آثار زیانبار سفته‌بازی در بازار سکه نداشته و ندارند و آن را محملی برای جذب نقدینگی به منظور جلوگیری از شتاب تورم می‌پندارند. متأسفانه این حقیقت مغفول مانده است که این درمان به مراتب بدتر از درد است.

دستاوردهای راهبرد دوم

۱. آتش سفته‌بازی و آزمندی برای سودجویی از «پول کار نکرده» که از ثمرات بازار سکه است تا حدی فروکش خواهد کرد. این امر قطعاً در اصلاح فرهنگ رو به رشد سفته‌بازی در جامعه مؤثر خواهد بود.
۲. با توقف ضرب سکه می‌توان از ذخایر طلای کشور محافظت کرد. حفظ ذخایر طلا و افزایش آن برای کشوری که در جنگ تمام عیار اقتصادی است از اهم سیاست‌های پولی و مالی محسوب می‌شود.
۳. بواسطه‌ی باز خرید سکه‌هایی که در دست مردم و نزد معامله‌گران سکه است می‌توان ذخایر طلای کشور را به نحو چشمگیری افزایش داد.

راهبرد سوم: تعطیلی تمامی صرافی‌های خصوصی و تمرکز معاملات ارزی در واحد ارزی «بانک ملی»

تعطیلی تمامی صرافی‌های خصوصی در کشور و تمرکز معاملات ارزی در «بانک ملی جمهوری اسلامی» راهبرد سوم در اصلاحات ساختاری اقتصادی است.

دلیل اول: این راهبرد یکی از مهمترین اقدامات برای تقویت ارزش پول ملی است. اجرای این راهبرد موجب می‌شود سفته‌بازی برای سودآوری در بازار آزاد ارز متوقف شود و بدین ترتیب زمینه‌های مناسب‌تری برای مدیریت قیمت ارز فراهم خواهد شد.

دلیل دوم: صرافی‌های بخش خصوصی در پشت نقاب فریبنده‌ای پنهان شده‌اند زیرا که ضرورت حضور خود در بازار معاملات ارزی را به سبب توانمندی در دور زدن

اسلامی مطالبات جدیدی از دولت‌های خود داشته باشند که در واقع چیزی جز مبارزه با سلطه پولی و مالی غرب در این کشورها نیست.

۶. هدایت نقدینگی به سوی بخش‌های مولد و اشتغال‌زا به ویژه در راستای تأمین معیشت و بهبود سطح زندگی طبقات محروم و مستضعف امکان‌پذیر خواهد شد. معاونت‌های مختلف در بانک ملی برای تأمین مالی در بخش‌های مختلف صنعت و کشاورزی و خدمات در چارچوب برنامه‌ریزی‌های دقیق می‌توانند رشد و پیشرفت اقتصادی کشور را تضمین و منافع ملی را تأمین کنند.

۷. منزه کردن نظام بانکی کشور از منافع بخش خصوصی و شرکت‌های دولتی و جز اینها استوارترین گام در مسیر تحقق بانکداری اسلامی است. از دیدگاه اینجانب فقط با اتخاذ راهبرد پیش گفته می‌توان نظام بانکی را در خدمت توده‌های مردم و نه برای تکاثر ثروت طبقات ثروتمند و صاحبان سرمایه‌های کلان قرار داد که به جز تأمین منافع و تکاثر سرمایه‌ی خویش هدف دیگری ندارند.

راهبرد دوم: حذف بازار سکه از اقتصاد ملی

حذف بازار سکه از اقتصاد ملی راهبرد دوم در اصلاحات ساختاری اقتصادی است.

دلیل اول: آنان که با الفبای علم واقعی اقتصاد آشنا باشند تصدیق می‌کنند که بازار معاملات سکه علف هرزه‌ای در اقتصاد ملی بیش نیست. متأسفانه دولت قبلی به جای آنکه ریشه‌ی این علف را بسوزاند شصت و سه تن طلا را به سکه تبدیل کرد تا با تزریق آنها به بازار بتواند در مبارزه با مشتی دلالت سکه پیروز شود. این سیاست نه تنها شکست خورد بلکه در شرایطی که کشورمان تحت سنگین‌ترین تحریم‌های تاریخ قرار داشت بخش قابل توجهی از ذخایر طلای کشور را به باد فنا داد.

دلیل دوم: در کشور ما ضرب سکه به منظور معامله در بازار از زمان پهلوی اول آغاز شد و سپس در زمان پهلوی دوم

اقتصاد ایران؛ تحولات ساختاری در گام دوم انقلاب

ملی است. به لحاظ نقلی نیز حرمت ربا که نمونه بارزی از سود یا درآمد بادآورده است متقن بوده و بحثی ندارد.

دلیل دوم: راهبرد سوم که حذف بازار معاملات سکه بود مصداقی از رعایت اصل ممانعت از شکل‌گیری و تصاحب درآمدهای بادآورده است. در واقع معاملات سکه عمدتاً به قصد سفته‌بازی و سودجویی از تغییرات قیمت سکه است. ممکن است اشکال کنند که خرید سکه می‌تواند به سبب نیات خیری مانند تعیین مهریه بانوان باشد. بدیهی است که مهریه بانوان را می‌توان به رسم قدیم به صورت چند «گرم» یا چند «مثقال» طلا تعیین کرد.

دلیل سوم: راهبرد چهارم که حذف صرافی‌ها برای جلوگیری از سفته‌بازی دلار است مصداق دیگری از برچیده شدن زمینه‌های شکل‌گیری و تصاحب درآمدهای بادآورده است.

دلیل چهارم: معامله سهام و دیگر اوراق بهادار در بورس‌ها از دیگر مصادیق ایجاد و کسب درآمدهای بادآورده و یا زیان‌های پیشبینی نشده است که در هر دو صورت ثمره‌ای ندارد جز آنکه بازار سفته‌بازی را گرم کند و سودآوری دلالت حرف‌های را تضمین کند و توده‌های ناآشنا به ترفند دلالت را متضرر کند چنانکه بارها شاهد آن بوده‌ایم.

بورس‌ها و نوآوری‌های مالی برای سفته‌بازی و سودجویی قطعاً از عوامل بی‌ثباتی در اقتصاد است. عملکرد بورس‌های بزرگ حتی بیثباتی و بحران در سطح جهانی را موجب شده است که بحران بزرگ سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی در آمریکا نمونه‌ی بارز آن است که دیگر کشورهای سرمایه‌داری را به کام خود کشید. متأسفانه نقش بورس‌ها در ایجاد و توسعه‌ی نابسامانی‌های کنونی در اقتصاد کشور و طراحی راهبردهای مناسب برای مقابله با آن مغفول مانده است و در این گزارش نیز فرصتی برای بررسی آن نیست.

و هو المستعان و علیه التکلان

تحریم‌های بانکی توجیه می‌کنند. چنین توجیهی معتبر نیست. صادرکنندگان و واردکنندگان بزرگ کشور هیچگاه از صرافان بخش خصوصی برای صادرات و واردات خود استفاده نکرده‌اند زیرا واحدهای ویژه‌ای در کشورهای خارج دارند که توانسته‌اند بواسطه‌ی آنها تحریم‌ها را دور بزنند و عملیات بازرگانی خود را پیش ببرند.

دلیل سوم: صرافی‌های بخش خصوصی چنین ادعای می‌کنند که نیازهای ارزی اقشار مختلفی از مردم را پاسخگو بوده‌اند و لذا حضورشان در بازار ضروری است. چنین توجیهی نیز معتبر نیست. نیازهای ارزی برای برخی اقشار جامعه اساساً غیرقانونی و خلاف منافع ملی است و لذا صرافی‌ها با رفع آن نیازها نه تنها خلاف قانون عمل می‌کنند بلکه به اقتصاد ملی نیز ضربه می‌زنند. انتقال غیر قانونی سرمایه از کشور به خارج در سطح سالیانه چندین میلیارد دلار و تبدیل آن به مسکن و سایر دارایی‌ها در ترکیه و امارات و سایر کشورها شهادی بر غیر قانونی بودن عملیات کلان در صرافی‌هاست.

دلیل چهارم: صرافی‌ها به این بهانه که نیازهای ارزی اقشاری از مردم را رفع می‌کنند سالیانه حجم قابل توجهی از ذخایر ارزی کشور را به گردشگران خوشگذران می‌فروشند تا به جیب هتل‌ها و کازینوها و تولیدکنندگان اجناس غیرضروری و نظایر آن در کشورهای دور و نزدیک سرازیر شود. بدیهی است برخی افراد نیازهای واقعی ارزی در سطح خرد دارند که پاسخگویی به آنان در دایره ارزی بانک ملی جمهوری اسلامی به سهولت امکانپذیر است.

راهبرد چهارم: ممانعت از هرگونه فعالیت پولی و مالی برای سودآوری از وجوه کارنکرده

ممانعت از هرگونه فعالیت پولی و مالی برای سودآوری از وجوه کارنکرده درآمد یا سود حاصل از وجوه کار نکرده را می‌توان عامل اصلی در ایجاد بحران‌های اقتصادی دانست.

دلیل اول: به لحاظ عقلی و با استناد به آموزه‌های علم اقتصاد واقعی (و نه اقتصاد علم‌نمای غربی) می‌توان ثابت کرد که سودهای بادآورده‌ای که حاصل وجوه کار نکرده است سرچشمه‌ی اصلی تورم و بیکاری و رکود تولیدات